

دردتدارك مرحله نوین پیکار

مناسبت روز ۱۵ بهمن، روز شهیدان

هزاران هزار شهید زندگی خود را قهرمانانه بخاطر منافع خلق فدا ساختند. درفش آنها را برافرازیم و در راهی که با خون آنها ترسیم شده است به پیش روییم.

روزی که حیدر عموغلی، این انقلابی بزرگ ایران را بشهرت رساندند کشته نظران پنداشتند که نهال نوخیز کمونیسم را در ایران از ریشه کنده اند. روزی که رضاخان "قانون سیاه" را از مجلس گویا بفرمان خود گذاریدند و کمونیست ها را گروه گروه بزدان روانه کرد سرست این تصور بود که سپیده دم کمونیسم را با قانون سیاه خویش در ظلمت استبداد غرقه ساختند. روزی که حجازی کارگر در مجلس رضاخان جان داد ارتجاع ایران بشکرانه اینکه فاتحه کمونیسم خوانده شده است بوسه بر دشت جلا زد. روزی که فعالیت ارانی، این روشنفکر بینا دل و انقلابی نامند صافه در فضای صامت ایران طنین انداخت دست دیکتاتور ایران بر عصای سلطنت لرزید و آنگاه که ارانی در سیاهچال زندان از پای درآمد "خاطر مبارک" آسود شد که آخرین اثر کمونیسم را در بند سوم زندان قصر در خاک کرده است. در آن روزگار افق گیتی از فاشیسم تیره بود. جنایتکاران هیتلری طبل پیروزی برپا جهان میکوفتند. در ایران چنگال شهرتانی مختاری گوی هرآزاده ای را میدرید. امیرالیسم بین المللی و آستان بوسانش به توده های میلیونی مردم امکان نمیدادند که آفتاب امیدی را که از کشور شوراها با نیروی شگرف روزافزون بر فرق آسمان می نشست ببینند. فقط دیدن روشن مارکسیستی - لنینیستی لازم بود تا کسی از تنگنای زندان بتواند دورنمای آینده را بخواند و مانند ارانی در محکمه تنگ آوری که قضانش - بقول وی - "مانند گنجشک که شوهر خود را قویترین حیوانات میداند" مأموران فرمایشی شهرتانی را قویترین مقامات می شمردند، با سری افراشته و بانگی رسا فریاد بزدان "نه، زمان نایستاده و دنیا با آخر نرسیده است".

آری، زمان نایستاد و دنیا با آخر نرسید. آنچه افول کرد استبداد رضاخانی بود و آنچه طلوع کرد نام ارانی، آرمان ارانی، اندیشه کبیر مارکسیسم - لنینیسم بود. بذری که حیدر عموغلی ها، حجازی ها، ارانی ها افشانند بالاخره در دل توده ها امکان نشوونما یافت و سراسر ایران را در زیر تیرگی زندگی بخت خود گرفت. جنبش کمونیستی ایران پس از جنگ دوم جهانی بصورت نیرومندترین و گسترده ترین جنبش کمونیستی در خاورمیانه درآمد. امواج اوج گیر و خروشان نهضت خلق بارها بر بنیاد حکومت طبقات ارتجاعی و سلطنت محمد رضا شاهی یورش برد و هرمرتبه که، خونین و دردآلود عقب نشست یورش جدید و عظیم تری را تدارک دید. روزی که در آذر ۱۳۲۵ محمد رضا شاه بیست هزارتن از بهترین فرزندان خلق را در آذربایجان قربانی کرد هرگز تصور نداشت که دو سال بعد با نهضتی قوی بنیاد مجبور به مقابله باشد. و در بهمن ۱۳۲۷ که بار دیگر داس خون چکان خود را بجولان در آورد در خیل هاشمی گنجید که چند سال بعد در برابر وسیع ترین جنبش ضد امیرالیستی در ایران به رها کردن تاج و تخت و فرار زلیلانه به ایتالیا مجبور باشد. اگر در ۱۳۱۶ رضاخان با پنجاه و سه نفر طرف بود

قطعه نامه

هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در ۱۳۴۸/۸/۱۰ (۱/۱۱/۶۹) فعالیت سازمان را در خطوط کئی آن مورد بررسی قرار داده به نتایج زیرین رسید.

۱- در شرایط ترور و اختناق کنونی ایران که دامنه آن هرروز بیشتر بخارج از کشور نیز کشیده میشود، در شرایطی که دشمنان جنبش انقلابی پرولتری ایران برای برهم زدن سازمان ما به انواع وسائل و حیل متشبث میشوند اهمیت پنهانکاری بر هیچیک از رفاقی پوشیده نیست. البته سازمان ما در مجموع تاکنون پنهانکاری را بنحو رضایتبخشی مراعات کرده است معذرت لازم است بار دیگر اهمیت پنهانکاری و ضرورت مبرم مراعات آن گوشزد شود. رفاقی سازمانی باید با آگاهی کامل، از هر آنچه که به امر پنهانکاری زیان میرساند اجتناب ورزند، بهر خطا و لغزشی که در این زمینه روی میدهد بدیده اغماض ننگردند و آنرا تذکر شوند. مراعات پنهانکاری ضامن بقای سازمان ما است. مراعات پنهانکاری فقط در صورتی معنی پیدا میکند که سازمان فعالیت کند، سازمانی که رشد و تکامل یابد و در راه انجام وظائف خود پیش رود. در غیر این صورت ضرورتی برای پنهانکاری نیست. پنهانکاری و فعالیت سیاسی و اجتماعی دو مقوله تغذیه ناپذیرند. از اینرو مراعات پنهانکاری بهیچوجه نباید ما را از فعالیت بازدارد، کار سازمان را به وقفه و رکود بکشاند. برعکس مراعات پنهانکاری بمنظور تحکیم سازمان و رشد و تکامل آنست.

۲- وظائفی که سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در برابر خود قرار داده و در وهله اول احیاء حزب انقلابی طبقه کارگر فقط در صحنه ایران امکان پذیر است. سازمان ما عمده توجه خود را به این امر معطوف داشته که وسائل و مقدمات فعالیت سازمان را در ایران فراهم آورد.

۳- توجه عمده سازمان ما به کار در ایران نباید ما را از فعالیت در خارج از کشور بازدارد. با توجه به توده جوانانی که در خارج از کشور بسر میبرند، با توجه به این نکته که این جوانان دانشجوی در مرحله کنونی انقلاب اداری خصلت انقلابی میباشند و نسبت بجهان بینی طبقه کارگر از خود تمایل وافر نشان میدهند و عناصر آگاه و پیشرو آنها را میتوان به سازمان طبقه کارگر جلب کرد، بالاخره با توجه به اینکه این توده جوانان در محیط خارج از کشور، از آزادی نسبی برخوردارند و میتوانند در مبارزه با حکومت ضدملی و ضددموکراتیک ایران، در افشا مانورها و سیاهکاریهای این حکومت نقش بزرگی ایفا کنند، فعالیت سازمان ما در خارج از کشور بخاطر مبارزه با امیرالیسم و سوسیال امپریالیسم و بقیه در صفحه ۳

در باره مضمون و شکل انتقاد حزبی

"هرانتقادکننده ای باید علاوه بر این، در مورد شکل انتقاد، موقعیت حزب را در بین دشمنان احاطه کند، آن در نظر گیرد، و از لحاظ مضمون انتقاد باید با شرکت مستقیم خود در کارهای اداری و حزبی، رفع اشتباهات حزب یا اعضا، جداگانه آنرا عملاً آزمایش نماید. . . همواره کوششی شود که انتقاد بماهیت امر مربوط باشد و هیچ وجه شکلی نگیرد که بتواند بدشمنان طبقاتی پرولتاریا کمک نماید."

از طرح قطعنامه دهمین کنگره حزب کمونیست

روسیه در ۱۹۲۱

منتخبات لنینی بگاری - جلد ۲ قسمت ۲ ص ۶۰۳

گواهی ارقام

که مبالغ بیشتری بابت خرید کالاهای آلمانی بپردازند، و حیرت آور نیست اگر می بینیم که علی رغم افزایش نسبتاً سریع درآمدهای نفتی، پیشرفت های مورد انتظار در زمینه های مالی و اقتصادی در کشورهای صاحب نفت حاصل نمیشود. ارقام اوک براساس قیمت یک بشکه نفت در بازارهای غربی محاسبه شده. این نرخ بطور متوسط معادل ۱۰/۷۳ دلار است. بعبارت دیگر یک بشکه نفت بطور متوسط در کشورهای غرب اروپا باین نرخ فروخته میشود. اما مبلغی که کشورهای تولیدکننده نفت دریافت میکنند برآیند رقم کتر است، چنانکه ایران بابت هر بشکه نفت فقط در حدود ۸۰ سنت دریافت میدارد. تفاوت بین این رقم و رقم ۱۰/۷۳ دلار از کجا حاصل میشود؟ این رقم را کارشناسان اوک پس از بررسی هزینه های کوناگونی که از هنگام حمل نفت از خلیج فارس تا تحویل آن به مصرف کننده اروپائی بیک بشکه نفت تعلق میگیرد محاسبه کرده اند. هزینه های مذکور براساس درصد رقم نهائی فروش - سه سنت امریکائی - شرح زیر است:

درصد	سنت	هزینه تولید
۲/۷	۲۸	هزینه تولید
۳/۳	۳۵	هزینه پالایش
۶/۳	۶۸	هزینه حمل
۲۶	۲۷۹	هزینه انبار، توزیع و سود فروشنده
۶/۳	۶۸	سود خالص کمپانیها
۴۷/۵	۵۱۰	مالیات کشور واردکننده
۷/۹	۵۸	درآمد کشور صاحب نفت

می بینیم که رقم اصلی و اساسی از مبلغی که خریدار نفت و یا بنزین در یک کشور اروپائی منبردار از نصیب خزانة کشور واردکننده نفت میشود و بقیه در صفحه ۳

ما همانا توفان بارها از غارتگری کسرسو نفت سخن گفته و از لاف و کراف های دولتیان محمد رضا شاه که بمنظور پوشاندن خیانت عظیم ملی بعمل می آید پردر اشتغال در هفت آذر آبان ماه اسامال "سازمان کشورهای صادرکننده نفت" (اوپک) آمار هائی منتشر ساخت که اگرچه بیان تمام حقیقت نیست و بسیاری از رشته های غارتگری امپریالیست ها را در عرصه صنعت نفت از قلم می اندازد معذرت مؤید نوشته های توفان و تکذیب کننده تبلیغات رژیم ایران است. ما اینک مطالب اعلامیه اوک را از روزنامه کیهان (۲۹ آبان ۱۳۴۸) تحت عنوان "ارقام تکان دهنده اوک" نقل میکنیم: " . . . اوک شش سال پیش نیز چنین آمار هائی انتشار داده و روشن ساخته بود که برخلاف آنچه که معمولاً گفته میشود کشورهای تولیدکننده و صاحب نفت، درآمد و سهم اصلی را از تولید و معاملات نفت حاصل نمیکند بلکه بزرگترین رقم درآمد نصیب کشورهای واردکننده و یا کشورهای متبوع شرکت های نفتی میشود. این بار نیز این حقیقت بصورت تلخ تری اثبات شده است. باین معنی که سهم کشورهای تولیدکننده نسبت به چند سال قبل اندکی تقلیل یافته و متقابلاً سهم کشورهای واردکننده و خریدار افزایش پیدا کرده است . . . تقلیل سهم کشورهای تولیدکننده در ستر سال هائی رخ داده که نرخ کالاهای صادراتی کشورهای خریدار نفت مداوماً روافزایش بوده و بعبارت دیگر درست در همان زمان که کشورهای خاورمیانه سهم کثیری از وجوه پرداختی مردم آلمان بابت خرید نفت دریافت میکردند ناچار بوده اند

فروزان باد شعله مبارزه مسلحانه خلق کرد

صنایع "ایران"

اگر بدروغ پردازان رژیم کوش فرادهم ، در ایران روزی نمیگذرد که یک واحد صنعتی عظیم با دست شاه افتتاح نشود کارخانه ای بکارنفتند ، ده ها واحد مطرح های صنعتی درست تهیه نباشد . اکنون صنایع ایران گویا " بسیاری از کالاهای مورد نیاز عموم را تهیه میکنند " (در حالی که ظرف هفت سال گذشته واردات کالاهای مصرفی مردم تغییری نشان نمیدهد) ، حتی سخن از " صدور کالاهای صنعتی ایران به کشورهای بازا مشترک " بمیان میاید

صدر روزیونیست های حزب توده ایران کسی بود که دانسته و فهمیده در دام این دروغ پردازی افتاد و سیاه بر روی سفید نوشت که ایران از یک کشور فلاحتی بیک کشور صنعتی - کشاورزی تبدیل شده است . شگفت آنکه خود سردمداران رژیم که اینهمه از پیشرفتهای صنعتی ایران دم میزنند چنین عقیده ندارند . شاه در ضیافتی که بمناسبت ورود رئیس جمهوری چکوسلواکی به ایران ترتیب داده بود اظهار داشت ، " کشور ما بطوری که آن حضرت میدانند اکنون اجرای برنامه وسیعی را در راه صنعتی کردن خود آغاز کرده است . " اما آنچه را که خود شاه آغاز راه می شمارد صدر روزیونیست ها آنرا بی پایان رسانید و صنعتی شدن کشور را اعلام داشت .

البته اگر رفت را از زمره صنایع کشور خارج سازیم این نکته که ایران کشوری کشاورزی است خود بخود روشن است : سهم ناچیز صادرات صنعتی ما که در سال ۱۳۴۷ فقط ۲۷/۸ درصد کل صادرات کشور و آنهم اقلیمی از قبیل روغن های نباتی ، صابون ، گرد رختشوئی ، لباس و اخیراً کفش است ، سهم ناچیز صنایع ما در مجموع درآمدی که بیش از ۱۱/۶ درصد نیست (کشاورزی ۲۳/۷ درصد) همچنین استروکسور و ترکیب صنایع و غیره جای تردید در این امر باقی نمیگذارد که در اقتصاد ملی ما کشاورزی حاکم است .

روزیونیست ها هم که در مقاله ای به تصحیح گفته صدر خود پرداختند توضیح دادند که " رشته نفت یک وضع استثنائی برای ایران بوجود آورده است که بحساب آوردن آن در چنین مقایسه ای واقعیات را در گروگن میسازد " مسلماً صنعت نفت در اقتصاد ایران دارای وضعی استثنائی است از اینجهت که کشور ما را به کشور محصول واحد تبدیل کرده است . اما چرا صنعت نفت را باید از صنایع دیگر کشور جدا کرد و در تولید ناخالص ملی برای آن حساب جداگانه ای گشود ؟ آیا باین علت که سهم آن در تولید ملی به تنهایی چند برابر سهم کلیه رشته های صنعتی و معدنی است ؟ این واقعیت نمیتواند دلیل آن باشد که این رشته در استروکسور صنایع در جاسای خود نشینند . شاید باین علت که نفت در اختیار امپریالیست ها است باید برای آن وضع استثنائی قائل شد ؟ در اینصورت چه تفاوتی است میان صنعت نفت و صنایع دیگری که در دست امپریالیست ها است (صنایع داروسازی ، لاستیک سازی و . . .) جدا کردن نفت از صنایع دیگر امپریالیست ها این توهم را بوجود میآورد که فقط نفت ما در قبضه امپریالیسم است و صنایع دیگر در اختیار خود ما است .

روزیونیست ها در واقع هم هر وقت مسئله صنایع کشور را از هرجنبه آن که باشد مورد بحث قرار میدهند اینگونه واسور سازند که گویا ایران بنا بر مقتضیات و شرایط درونی خود در رضونید صنعتی و رشد صنایع گام گذارده و به پیش میروند . آنها این نکته اساسی را عداً بدست فراموشی می سپارند که ایران کشوری است زیر سلطه امپریالیسم و صنایعی که با دست امپریالیسم ایجاد میشود بهیچوجه از تکامل درونی جامعه ما از نیازمندیهای طبیعی اقتصاد ما بر نمیخیزد ، امپریالیسم آنها را بما تحمیل کرده است ، رشته هائی است که برای سرمایه های امپریالیستی سود آور است ، رشته هائی است که مانند وصله ناجوری بر قباکی کهنه اقتصاد عقب مانده کشور دوخته میشود ، مانند غددی است که بر روی بدن اقتصاد کشور جاسازی میگردد و آنرا پیوسته ناسالم و ناتوان نگاه میدارد . بهمین

علت است که علی رغم وجود صنایعی در کشور و از آنجمله صنعت نفت ، علی رغم اینکه سهم تولید صنعتی ما (با محاسبه نفت) بر سهم تولید کشاورزی می چرید ایران کشوری صنعتی نیست و نمیتوان از رشد و تکامل کشور در راه صنعتی شدن سخن گفت امپریالیسم راه رشد صنایع کشور ما را سد میکند و آنرا به مجرانی میاندازد که منافع وی ایجاب میکند ، به مجرانی می اندازد که وابستگی کشور ما را بوی شدت می بخشد . اینکه اقتصاد کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره اقتصادی است ناهنجار ، یکجانبه از همین جا سرچشمه میگردد .

امروز همه کس دریافته است که امپریالیست با رشد مزبور و هم آهنگ اقتصاد ، بویژه صنایع در کشورهای استعمار زده دشمنی دیرینه دارند و پیوسته در تلاشند که تقسیم بین المللی کار را که در آن کشورهای استعمار زده باید به تهیه مواد اولیه و مواد خام پردازند و بازاری برای محصولات صنعتی آنها باشند ، برهم نهند . سرمایه گذاری آنها نیز در ایران نمیتواند در جهت مخالف این تلاش باشد . آنها بچیزی که نمی اندیشند رشد اقتصاد و از آنهم بدتر رشد صنایع میهن ما است . آنها فقط در رشته هائی سرمایه گذاری میکنند که به تقسیم بین المللی کار زبانی نرسد و در ضمن سود های کلانی نیز عاید آنها گرداند . بانک جهانی " فقط هنگامی با درخواست اعتبار موافقت میکند که قبل از ابابت استحکام وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور راام گیرنده و ضرورت موارد استفاده از وام اطمینان یافته و طرح هائی را که می باید بکمک بانک مزبور پیاده شود مطالعه و تصویب کرده باشد . " (اطلاعات هوائی ۱۷ آبان ۱۳۴۸) در واقع این امپریالیست ها هستند که تصمیم میگیرند در کدام رشته سرمایه گذاری کنند مضافاً باینکه سرمایه گذاری آنها متضمن منافع و مزایای بسیاری برای آنها است . نخست آنکه بعزت سطح نازل زندگی زحمتکشان ما و کثرت بیکاری ، نیروی کار ارزان بدست میآورند (یک مقایسه ساده میان دستمزدهای کارگر ایرانی با کارگر مثلاً آلمانی ، انگلیسی یا امریکائی این مطلب را بخصوص روشن میسازد) ؛ دوم آنکه دولت ایران برای آنها همه گونه تسهیلات گمرکی و مالیاتی فراهم میآورد و از آنها همه گونه حمایت میکند ؛ سوم آنکه محصولات خود را تا آنجا که بازار داخلی ایران گنجایش دارد در ایران آب میکنند و یا به کشورهای مجاور ایران صادر مینمایند و این خود از مزایای حمل و نقل کالا به بازار فروش میآید ؛ چهارم آنکه با ایجاد مؤسسات صنعتی در ایران ، وابستگی کشور ما به امپریالیسم بعزت نیازمندی شدن به ماشین ، قطعات یدکی ، مواد نیمه ساخته و غیره افزوده میشود ؛ پنجم آنکه دولت ایران به بهانه حمایت از محصولات داخلی گاهی به تحدید ورود کالاهای مشابه دست میزند یا آنکه تعرفه گمرکی اینگونه کالاها را بالا میبرد بصوری که در ایران برای محصولات کارخانه های امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته به آنها حالت انحصاری پیش میآید و لذا میتوانند قیمت کالاهای خود را بدخواه تعیین کنند و سود بیشتری ببرند .

اگر در دوران سلاطین قاجاریه امپریالیست ها شاه و درباریان را تحت فشار میگذاشتند و یا آنها را میخریدند تا موافقت آنها را برای گرفتن امتیاز بدست میآوردند ، امروز برعکس زمامداران ایران گامه گدائی بدست گرفته و این درو آن در میزنند ، اصرار و الحاح میورزند ، امتیازات گوناگون میدهند تا سرمایه داران بیگانه را بر سر لطف آورند و یا آنها را به کشور ما بکشایند . زبان حال آنها اینست : ما با مردم خود با زبان گنوله سخن میگوئیم ، هر صدای اعتراضی را در سینه خاموش میکنیم تا شما از " امنیت " و " ثبات " بی نظیر این کشور شتغ گردید و از غارت و استثمار آن ، سهمی هم در کف ما بگذارد .

آنها برای تیرا خبیانت خود و فریب مردم ، آلمان را نمونه میآورند که چگونه پس از جنگ دوم جهانی ویران و ورشکسته و مفلوک بود و اکنون در نتیجه سرمایه گذاریهای امریکایی از لحاظ اقتصادی بیکی از قدرتهای درجه اول جهان تغییر یافته است . مقایسه آلمان با ایران آنچنان دور از واقعیت

برخورد با توده ها

" باید آموخت که بتوده ها با شکیبائی و مراعات نزدیک شد تا بتوان ویژگی ها و خطوط خاص روحی هر قشر و هر حرفه (و غیره) از این توده ها را دریافت " (لنین)

است که نیازی به رد آن نیست . آنها خود امریکا را نمونه میآورند که چگونه انگلیسها و فرانسویها بدانجا روی آوردند ، صنایعی ایجاد کردند و سپس رفتند و صنایع برای امریکا ثبات باقی ماند . این مردمان گویا نمی بینند که چگونه امپریالیست ها که در جنوب صنعت نفت را برپا کردند نه تنها پس از انقضای مدت امتیاز نرفتند بلکه برای ده ها سال دیگر امتیاز را تمدید کردند و بدون شک اگر حق ایران آنها را بدریا نرزد تا آخرین قطره ذخایر نفت ما را نکند دست از نفت و صنایع آن برنخواهند داشت . آنها گاهی نیز برای افکندن سرزمین میهن ما بزمیر پای امپریالیست هائشوریهائی بهم می بافند . آنها مدعی اند که صنایعی بزرگ مانند پتروشیمی (وابسته صنایع دیگر را نیز میتوان بر این منوال قیاس کرد) به تجربه و آزمایشگاه مجهز احتیاج دارد که ما نداریم و خارجی ها دارند ، به سرمایه های عظیم نیازمند است که ما نداریم و خارجی ها دارند و بالاخر به بازار فروش ؛ چون در بازار رقابت هست و رقابت برای صنعت جوان ما منطقی نیست . ما باید مطمئن باشیم کسه محصولات خود را میتوانیم بفروشیم ، در نتیجه شرکائی انتخاب کردیم (یا صنایع را بدست سرمایه دارانی سپردیم) که به بازارهای جهانی دسترسی دارند و ما گرفتار رقابت و نتایج وخیم و آزار دهنده آن نخواهیم شد (تهران اکونومیست ۲۶ مهر ۱۳۴۸) .

می بینید که تولید صنایع ما برای رفع نیازمندیهای داخلی برای بازار داخلی نیست . قدرت خرید مردم ایران بر اثر فقر و تنگدستی آنچنان کم است که احتیاج بچنان صنایع عظیم ندارد . دهقان ایرانی را به محصولات پتروشیمی یا اتومبیل سازی یا رادیو سازی چه نیاز است او حتی از تأمین ما بحتیاج اولیه زندگی خویش هم ناتوان است . وقتی بازار داخلی تنگ بود آنگاه باید برای " بازار جهانی " تولید کرد ، همانگونه که نفت ما بی بازار جهانی میروند و اینهم طبیعتاً کار انحصارهای بزرگ سرمایه داری است نه کار ما . انحصارها هم که در کشور ما سرمایه میگذاردند برای آنست که محصولات کارخانه های خود را با خرج کمتر به بازارهای جهانی بخصوص خاورمیانه و آسیا برسانند و سود فراوانتری بچنگ آورند . بگفته وزیر اقتصاد " هم اکنون مذاکراتی با شرکت های بزرگ خارجی جهت اجرای طرحهای مشترک تولیدی در جریان است و این کمیتهها پیشنهاد کرده اند که کالاهای ساخت ایران جانشین فرآورده های شرکت اصلی آنها در بازارهای خاورمیانه بشود " . (کیهان هوائی ۲۷ آبان ۱۳۴۸)

اما برای درک آنچه که " کالاهای ساخت ایران " نامیده میشود توجه شمارا به خبری که در روزنامه کیهان هوائی مورخ ۲۱ آبان ماه ۱۳۴۸ درج شده جلب میکنم . عنوان خبر اینست " موتورهای دیزل ساخت ایران " . از این عنوان آنچه دستگیر انسان میشود اینست که ایران به آنچنان رشدی از صنایع رسیده که موتور دیزل میسازد . اما متن خبر چنین است : " رادیو کن - کارخانه اتومبیل سازی دایملر نیز در ماه ژوئیه (تیرماه) سال آینده تولید موتورهای دیزل برای کامیون و اتوبوس را در شهر تبریز آغاز خواهد کرد . در سال های آینده ظرفیت تولید موتورهای بنز نیز افزایش خواهد یافت . روشن است که کارخانه دایملر شعبه ای از مؤسسه خود را در تبریز دائر خواهد کرد و در آنجا با وارد کردن قطعات جداگانه موتور به سوار کردن آنها خواهد پرداخت و همین شعبه است که حتماً " آریا مهر " روزی افتتاح خواهد کرد و صنعت ساختن موتور دیزل و بنز در زمره صنایع کشور بحساب خواهد آمد و اقتصاد دانان روزیونیست نیز آهنگر شد آنرا محاسبه خواهند نمود .

فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد (ارانی)

کواهی ارقام... بقیه از ص ۱ این رقم در حدود نیمی از کل قیمت بنزین و یانفته و یا سایر محصولات است که در اختیار مصرف کنندگان قرار میگیرد.

کوچکترین رقم نیز مربوط به هزینه تولید است و بعبارت دیگر فقط ۲/۷ درصد از بهای یک بشکه و یا یک لیتر نفت مربوط به مخارج تولید نفت خام است. درآمد کشورهای تولید کننده - و از جمله ایران - نیز فقط ۷/۹ درصد از کل بهای فروش است و در حالی که خریدار اروپائی بابت خرید یک بشکه نفت ۱۰۰/۷۳ دلار میپردازد سهمی که از محل وجوه پرداختی او بدولت ایران داده میشود (بطور متوسط) فقط ۸۵ سنت و یا ۱۵ سنت کمتر از یک دلار است. بعبارت دیگر یک راننده اروپائی بابت خرید یک بشکه بنزین ۸۱۵ ریال به ماور میپردازد که از آن فقط ۸۳ ریال بدولت ایران که صاحب اصلی منابع نفت است تحویل میشود. در چنین شرایط مقاومت شرکت های نفتی در مقابل تقاضاهای کشورهای خاور-

میان برای افزایش نرخ نفت در خلیج فارس، و این استدلال که افزایش چند سنت بر نرخ خلیج فارس فروش نفت را بعزت بالا رفتن قیمت توزیع تقلیل خواهد داد، نمیتواند برپایه صحیحی استوار باشد زیرا حتی ۱۰ سنت افزایش نرخ نفت خلیج فارس فقط موجب میشود که چهار در هزار بر نرخ نهائی فروش اضافه شود، و حال آنکه همین رقم، نرخ های خرید نفت خام را در خلیج شش درصد بالا میبرد و سهمی که از این افزایش نصیب دولت ایران میشود سالیانه معادل ۵۰ میلیون دلار خواهد بود.

دوسال توفان

عمده ترین مقالات دوسال روزنامه توفان (۲۳ شماره - اوت ۱۹۶۷ تا ژوئیه ۱۹۶۹) بنسبت دومین سالگرد انتشار آن بصورت مجموعه ای بطور جداگانه چاپ شده و در دفتر توفان برای ارسال به خواستاران آماده است. بها: ۶۰ ریال

قطعنامه بقیه از صفحه ۱ دولت دست نشانده ایران به سرکردگی شاه بخاطر دفاع از مبارزات خلق ایران، بخاطر اشاعه مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون و مبارزه با رویزیونیسم و بخاطر بسط و گسترش سازمانهای دانشجوئی و تقویت کفدراسیون ضروری است و نباید به آن کم بها داد. فعالیت ما در خارج از کشور گذشته از اینکه آموزش و سطح آگاهی ما را پیوسته ارتقا میدهد، بمباران پرو- لتری راه ورسم مبارزه را در ایران میآموزد. وظیفه ما است که وحدت سازمان را مانند مردمک چشم خود گرامی بداریم و پاسداری کنیم. مارکسیسم - لنینیسم بما می آموزد که وحدت ایدئولوژیک و سیاسی در وحدت تشکیلاتی شکل میگیرد و بصورت نیروی مادی درمیآید و تجربه بیش از دوسال فعالیت بما نشان میدهد که کامیابی های سازمان توفان مرهون این وحدت است. از اینجهت وظیفه ما است که در حفظ و تحکیم و تقویت وحدت با تمام قوا بکوشیم.

سازمان ما باید پیوسته با کلیه مظاهر فئودالیسم تشکیلاتی، "فدراسیون تشکیلاتی" جداگانه مبارزه کند. هیچکس و هیچ ارگانی حق ندارد واحد خود را بصورت واحدی سر بسته و واحدی با مقررات داخلی خاص واحدی تحت نفوذ اختصاصی خود درآورد. همه افراد و همه ارگان های سازمان باید پیرو مرکز واحد، تحت نفوذیکانه سازمان تابع مقررات یکدست و یکپارچه مجموعه سازمان باشند. در کلیه اقدامات باید ارتقا حیثیت سازمان را وجهه همت قرار داد نه بزرگداشت خدمت خود را. حفظ و تحکیم وحدت سازمان اقتضا دارد که هر رفیقی فقط از طریق ارتباط تشکیلاتی با سازمان تماس داشته باشد و هرگز به ارتباط غیر تشکیلاتی متوسل نشود. آشنائی های خصوصی، سابقه فعالیت مشترک در سازمان در کمیته واحد، در حوزه وغیره نمیتواند بنیای برقراری ارتباطات تشکیلاتی گردد. ارتباط تشکیلاتی هر فرد بعنوان عضو حوزه، عضو کمیته و یا حامل مأموریت های سازمانی همان است که در هر زمان و مکان خود سازمان معین میکند.

پیوند رفقای سازمانی با یکدیگر پیوند طبقاتی پرولتاری است، پیوند پیش آهنگان طبقه کارگر و همسنگران بزرگترین نبرد اجتماعی است، استوارترین پیوند هاست. از اینجهت رفقای سازمانی ما در عین حال که در برخورد با یکدیگر از ملاحظظات خرد بورژوازی، از اغماضی خطاهای از نوازش تمایلات غیر پرولتاری، از گرایش به "وجیه الله شدن" می پرهیزند باید در همه اوقات چه در حضور و چه در غیبت چنان رفیقانه عمل کنند که گفتار و کردار آنها موجب تحکیم وحدت و رفاقت و صمیمیت بین یکدیگر باشد و هرگز به بی اعتبار ساختن این یا آن رفیق، به کدورت و نفاق بین این یا آن رفیق نینجامد.

بورتدارک، بقیه از ص ۱ در ۱۳۳۲ محمد رضاشاه باهزارا کمونیست جانناز و مبارز فدائکار و صد ها میهن پرست پیکارچیو سروکار داشت. نام های درخشانی را که در این دوره بر تاریخ ایران پرتو افکنده است نمیتوان باسانی شمارش کرد. بذره های پرمایه ای را که در این دوره بر مزرع ایران افشاندند ده است با هیچ زستان محکوم بزوال استبداد نمیتوان از سر - برزدن و بارور شدن باز داشت. بدون تردید میهن ما برای اوج جدیدی از نهضت آماده میشود. فقط بی بصران از مشا هده این ضرورت تاریخی عاجزانند.

البته مبارزه بسیار دشوار و طولانی است ولی شرایط مساعد بالفعل و بالقوه نیز بی سابقه است: اینکه حزبیتود ایران به دست گردانندگان خود در رویزیونیسم و اپورتونیسم در افتاده و اینکه حزب طبقه کارگر در عرصه ایران وجود ندارد پدیده ای سخت منفی است. اما مارکسیست ها - لنینیست ها ایران در مرحله جدیدی از جنبش کمونیستی، در دوران انقلاب مائوتسه دون باحیاء حزب طبقه کارگر ایران مشغول اند و آموزش مائوتسه دون در مورد تحصیل قدرت سیاسی و حفظ تحکیم حکومت دموکراتیک نوین از طریق جنگ انقلابی توده ای راهنمای خود ساخته اند، آموزشی که ضامن مجرب پیروزی است.

توده های خلق نیز هر روز بیش از پیش و در اثر تجارب خود می آموزند که قهر ضد انقلابی را جز با قهر انقلابی نمیتوان منکوب ساخت، تفنگ محمد رضاشاهی را جز با تفنگ دهقانی و کارگری نمیتوان جواب گفت. عوام فریبی های رژیم، اصلاحات و وعده های دروغین او از آب و رنگ افتاده است. طبقات زحمتکش ایران هر روز بیشتر فشار اقتصادی و سیاسی امیریا - لیسم و طبقات حاکم را بر دوش خویش احساس میکنند. بحران های پیایی و شدیدی که گریبانگیر امیرالیست هاست سلسله به بحران های جدیدی در ایران منجر خواهد شد. امیریا - لیست ها و رویزیونیست ها که پشتیبانان رژیم کودتا نیند پیوسته با شکست های مفتضحی در جهان برخورد میکنند. نیروهای انقلابی جهان که حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانسی در پیشاپیش آنها قرار دارند روز بروز گسترده تر و آبدیده تر میگردند. ویتنام قهرمان بخلق های جهان درس مقاومت در برابر امیریا - لیسم میدهد. صدای تفنگ پارتیزان ها که در سراسر امریکای جنوبی، در آسیای جنوب شرقی، در هندوستان، در فلسطین، وغیره وغیره بلند است خلق های ستم دیده را بچنگ توده های فرا میخواند.

همه اینها عوامل امید بخشی برای کمونیست ها و سایر انقلابیون ایران است.

از یاد شهیدان الهام بگیریم. مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون را راهنمای خود سازیم. از دشواریها و از دوری راه نهراسیم. پیروزی از آن خلق ما خواهد بود.

ننگ و مرگ بر محمد رضاشاه! درود پر شور به شهیدان نامدار و گمنام راه انقلاب ایران!

افتخار بر فرزندان رشید میهن ما که بوفاداری بسرا شهیدان در زندان های محمد رضاشاه مبارزه ادامه میدهند!

جمهوری سوسیالیستی بقیه از ص ۴ از آن بیرون خواهد آمد برای بسط نفوذ رویزیونیست های شوروی و بویژه جلوگیری از نفوذ انقلابی چین توده ای است. همه کس میفهمد که طرح شوروی بمعنی حفظ و تحکیم رژیم های ارتجاعی و فاشیستی کشورهای آسیا است. روشن است که یک کشور سوسیالیستی نمیتواند با دول ارتجاعی و فاشیستی علیه یک دولت سوسیالیستی دیگر در یک "سیستم امنیت جمعی" وارد شود. اما معذک دشمنان سوسیالیسم کشور شوروی را که بچنین طرحی علیه جمهوری توده ای چین دست میزند کشور سوسیالیستی می خوانند و آنگاه در شگفت میمانند که چگونه یک کشور "کمونیستی" از کشورهایی که دارای نظام سرمایه داری هستند در برابر یک دولت سوسیالیستی "دفاع و حمایت میکند"، چگونه "از نظر ایدئولوژی کشورهای هند و پاکستان و افغانستان و برمه و سنگاپور را که سرمایه داری هستند بر کشور چین که کمونیست است ترجیح میدهد و در تحلیل آخر میخواهد از نظام اجتماعی و اقتصادی موجود در این کشورها در برابر چین کمونیست یا کمونیسم چین دفاع کند!" (کیهان هوائی) مطبوعات ارتجاعی و ضد سوسیالیستی، کشور را که از نظر ایدئولوژی نزدیک به کشورهای سرمایه داری است و از "نظام اجتماعی و اقتصادی" چین کشورهایی دفاع میکند کشور کمونیست میخوانند برای آنکه بهتر بتوانند سوسیالیسم و کمونیسم را بکنند و در انتظار خوار و بیعقد ارسازند.

آنها بدرستی می نویسند که "ایجاد یک سپر دفاعی در برابر چین با حمایت شوروی خواه ناخواه زمینه سیاسی و دیپلماتی غرب و مخصوصاً امریکا را در کشورهای اطراف چین تقویت میکند" (همان روزنامه) ولی نمیخواهند از این مقدمه دست خود نتیجه منطقی بگیرند باین معنی که اگر یک دولت سوسیالیستی بنا بر ماهیت خود نمیتواند از نظام اجتماعی و اقتصادی سرمایه داری، از رژیم ارتجاعی و فاشیستی حمایت کند و با حمایت خود سلطه و نفوذ غرب و مخصوصاً امریکا را در این کشورها استحکام بخشد بنابراین دولت شوروی که بچنین عملی دست میزند دولت سوسیالیستی نیست دولتی است که از سوسیالیسم فقط نامی دارد و این نام را سرمایه های برای مقاصد توسعه طلبانه خود ساخته است.

اتحاد شوروی که امروز با دست نمایندگان بورژوازی بوروکراتیک تازه بدوران رسیده اداره میشود هیچ وجه مشترکی با کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی، مهد سوسیالیسم و مرکز انقلاب جهانی، آنگونه که در زمان لنین و استالین بود ندارد. اکنون هیچ اقدامی در شوروی نه در زمینه سیاست داخلی و نه در زمینه سیاست خارجی صورت نمیگیرد که در جهت تأمین و توسعه منافع طبقه بورژوازی جدید نباشد. کشور ما باریگر از شمال با قدرت امپریالیستی تازه ای روبروست. آنچه را که انقلاب کبیر برای خلق ما به ارمغان آورده آنچه را که لنین کبیر به مردم ایران هدیه کرد دوباره از طرف دولت شوروی مورد دستبرد قرار میگیرد. دوباره شاه مستبدی در کف حمایت همسایه شمالی در میاید. بیهود نیست که شاه هر روز بیشتر پای دولت شوروی را به ایران باز میکند یا بقول رویزیونیست های حزب توده ایران گامیابی در راه "استقلال، آزادی و پیشرفت" کشور برمیدارد. شاه منابع طبیعی و دسترنج مردم فقیر ما را بتاراج میدهد برای آنکه تاج و تخت را برای خود و همزندان تاجدار خود نگاه دارد. چه نیروئی در کنار امپریالیسم امریکا توانا تر از همسایه شمالی؟ و عیب مارکسیست - لنینیست ها است که نقاب سوسیالیسم را از چهره زمامداران شوروی برگیرند و آنها را همانگونه بنما - یانند که واقعیت و ماهیت آنها است.

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D' ADDA/ITALY
حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده ای است

چهره امپریالیستی بانقلاب سوسیالیستی

پس از مرگ استالین بزرگ رویزیونیست های شوروی تحت فرماندهی خروشچف تمام گذشته اتحاد شوروی، تمام روزگار دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم، سراسر حزب بلشویک اتحاد شوروی که لنین آنرا پایه گذارده و آیدیده ساخته بود سیاه کردند و بلجن کشیدند و با رفتار و گفتار خود مؤثرترین حربه ها را در مبارزه با سوسیالیسم بدست دشمنان دادند و بدین ترتیب سهم خود را در نبرد علیه انقلاب سوسیالیستی و سوسیالیسم به بهترین وجه ادرا کردند. امروز هم از نقاب سوسیالیسم که برچهره خود گرفته اند حربه های برای این نبرد ساخته اند.

توجه کنید

رویزیونیست های شوروی اقتصاد سوسیالیستی را بدور می افکنند و بجای آن شیوه های تولید سرمایه داری را می نشانند، مالکیت خصوصی بر زمین را احیا می کنند، از پول نیکو می کنند، مکتب اجتمع می سازند، رقابت آزاد را میان مؤسسات تولیدی جان می دهند، تحصیل سود را از هر طریق که باشد محک انجام مسئولیت های اقتصادی میسرند... فوراً دشمنان سوسیالیسم فریاد بر می آورند که اقتصاد سوسیالیستی باشکست مواجه گردید و سوسیالیسم مجبور شد شیوه های تولید سرمایه داری را بپذیرد.

زمامداران شوروی میگویند شرق اروپا را از راه "شورای تعاون اقتصادی" و "پیمان ورشو" و با توسل بهمه گونه فشار حتی تجاوز مسلحانه در زیر سلطه و نفوذ خویش نگاه دارند.

زمامداران رویزیونیست این کشورها نیز میگویند تا آنجا که بتوانند خود را از زیر نفوذ شوروی بیرون کشیده و اقتصاد خود را مستقلاً کند. از اینجا منازعه و تضاد میان آنها درمیگیرد و پیوسته حادثه حادث می شود... فوراً دشمنان سوسیالیسم "روابط برادرانه" را در دنیای سوسیالیسم بمسخر میگیرند و توضیح میدهند که "روابط برادرانه" در دنیای سوسیالیسم سخنی بیپایه و میان تهی است و نباید به آن باور داشت. آنها این واقعیت را در پرده میگذارند که "شورای تعاون اقتصادی" جلد ثانی "بازار مشترک" است، "پیمان ورشو" مانند هر پیمان نظامی غرب تجاوزکارانه و بمنظور حفظ سیادت بورژوازی شوروی است. تضاد و منازعه این کشورها چیزی جز رقابت میان بورژوازی "سرخ" این کشورها نیست و این نکات کوچکترین وجه مشابهتی با سوسیالیسم ندارد.

نیروهای نظامی شوروی و دیگر کشورهای پیمان ورشو کشور "سوسیالیستی" چکسلواکی را مورد تجاوز قرار میدهند و در آنجا حکومتی دست نشانده می گمارند، تجاوز خود را نیز در زیر نام مقدس انترناسیونالیسم پرولتری می پوشانند، دشمنان سوسیالیسم فوراً فریاد بر می آورند که نا سازگار بودن سوسیالیسم با تجاوز افسانه ای پیش نیست، سوسیالیسم مانند امپریالیسم تجاوز به حقوق کشورها و ملت های کوچک است. آنها بجای آنکه از نفس این تجاوز مردم را به تغییر ماهیت سوسیالیسم در اتحاد شوروی و تبدیل آن به سوسیال-امپریالیسم واقف گردانند برای سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا خصلت تجاوزکارانه قائل میشوند و انترناسیونالیسم پرولتری را تخطئه میکنند.

آنها بروی خود نمی آورند که انترناسیونالیسم پرولتری در دست رویزیونیست های شوروی فقط پرده ای برای مقاصد تجاوزکارانه و آزمندانه آنها است. رویزیونیست های شوروی اگر به افسانه تجاوز به چکسلواکی بخاطر انترناسیونالیسم پرولتری باور داشتند آنرا در جلسه کنفرانس احزاب رویزیونیست در مسکو با تمهید مسکوت نمیکداشتند و از دفاع از عمل خویش شرم نداشتند.

زمامداران شوروی درست مانند امپریالیسم امریکا بسرای محاصره جمهوری توده ای چین میگویند مرتجعترین دول آسیا را در "سیستم امنیت جمعی کشورهای آسیا" گرد آورند. همگسری فهمد که "طرح همکاری عمرانی منطقه ای" و "سیستم امنیت جمعی کشورهای آسیا" که بغیه در صفحه ۳

رویزیونیست های شوروی، این جانشینان ناخلف لنین و استالین چهره خود را در پشت نقاب سوسیالیسم پنهان می دارند، چهره ای که برپیشانی آن داغ سوسیال امپریالیسم و سوسیال فاشیسم چشم میخورد. ماهیت رژیم آنها امپریالیستی و فاشیستی است درحالی که نام بی ستمای سوسیالیسم را هنوز برای فریب توده ها از روی خود برنداشته اند.

همین که رژیم کنونی شوروی ماهیت امپریالیستی خود را در زیر نقاب سوسیالیسم پوشیده است دشمنان انقلاب وسیله میدهد که مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم را در نظر و از هان توده های مردم خواروبی اعتبار سازند. آنها هر سیاستی را که زمامداران شوروی برای حفظ سلطه خود در داخل و در خارج و برای توسعه مناطق نفوذ خود در پیش میگیرند بحساب سوسیالیسم و مارکسیسم - لنینیسم میگذارند. آنها که بر رأی العین تضاد و تناقض رفتار و گفتار رویزیونیستهای شوروی را با مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم می بینند ابداً بروی خویش نمی آورند که اتحاد شوروی دیگر یک کشور سوسیالیستی نیست، دشمن سوسیالیسم است، دشمن انقلاب و خلق های انقلابی است. آنها تغییر ماهیت اتحاد شوروی را بخوبی می بینند چنانکه شاه و طبقه حاکمه ایران از دیر زمانی آنرا دریافته است، ولی آنها برای مبارزه با مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم برای گمراه کردن و تشویش از هان جهانیان احتیاج دارند این تغییر ماهیت را نادیده بگیرند. زمامداران شوروی نیز با تظاهر به سوسیالیسم و با آراستن تبلیغات خود با اصوات مارکسیستی به آنها یاری می رسانند.

قانع مردم ایرانست. هزاران نفر از بهترین فرزندان خلق ایران در زندانها، شکنجه گاهها و تبعیدگاههای جهنمی بسر میبرند... از سوی دیگر از هر گوشه و کنار آتشخشم خلق زبانه میکشد، خلقی که راه رهاش را تنها در سرنگونی رژیم نکت بار کنونی می بیند، خلقی که کوچکترین آشتی هم با نظام فاشیستی کنونی برایش تصور نیست. حوادثی نظیر آنچه در ۲۱ آذر، ۲۸ مرداد، ۱۵ خرداد... گذشت نشانه ای از آنگونیسم این دو سوی تضاد اند. ادبیات معاصر ایران هم پدیده ای از این اجتماع است و نمیتواند واقعیات این اجتماع را منعکس سازد، شناخت آن نیز هرگز بدون برخورد با این واقعیات میسر نیست. هرکسی در عصر کنونی قلم بدستگیرد و اثری ادبی بوجود آورد، بناچار یاد آن سوی خط قرار میگیرد یا در این سوی. با این نوشته خود یا به بقا رژیم کنونی کمکی می رساند و یا در جهت سرنگونی آن گام برمیدارد. راه دیگری نیست.

وی بزرگ علوی در سخنرانی خود در جشن ۲۱ آذر نه میتوانست و نه میخواست با این واقعیات برخورد کند. اگر میخواست برخورد کند به "جشن ۲۱ آذر" به کانون کاوه" نمیشناخت. برای بیان واقعیات راههای دیگری هم وجود میداشت. ولی بزرگ علوی کوچکترین خیالی هم برای بیان واقعیت نداشت، به او ماموریت دیگری محول شده بود. او میخواست به سازش رویزیونیستهای حزب توده ایران با رژیم سرسپرد کنونی ایران و تمایل آنها به سازش با رژیم بیشتر با این رژیم شکر دهد. "جشن ۲۱ آذر" اصل در کانون کاوه فرصتی برای بروز این سازش بود.

راهی که رویزیونیستهای حزب توده ایران در پیش گرفته اند، راهی است که با تمام پیچ و خمهایش، با تمام سنگلاخ ها، سرازیری ها و سربالائیهایش به بارگاه محمد رضا شاه منتهی خواهد شد. آنها در این راه میگویند نقاب خویش را همچنان برچهره نگاه دارند. زبان گرفتن را دیویک ایران در باره ۲۱ آذر نیز نوعی از این کوشش است. ولی این کوشش را هرگز سودی نیست، جلوه گیری بر محراب و منبر تلاش عبث است. زیرا خلق ایران بنگو میدانند و می بینند که این ولعظان درختگاه محمد رضا شاه به چه کار دیگری مشغول اند.

رویزیونیست ها و "جشن ۲۱ آذر"

رژیم ایران سالهاست که ۲۱ آذر، روز سرکوبی قیام آذر - با بجان را جشن میگیرد. در این روز ارتش ایران با اسلحه و امپریالیسم امریکا به خاک آذربایجان یورش برد، ده ها هزار مردم بیگناه این سرزمین را با فجیع ترین وضعی به خاک و خون کشید، صدها خانمان را برانداخت و در سبعت و در منشی روی هیتلر را هم سفید کرد. خاطره ۲۱ آذر نه تنها برای مرگ آذربایجان بلکه برای تمام مردم ایران، خاطره ای تلخ و فراموش نشدنی است.

ابدأ جای شگفتی نیست که رژیم محمد رضا شاه چنین روزی را جشن میگیرد. آن روزهای سیاهی که بعنوان لکه ننگ بر تاریخ ایران افتاده، روزهای سفیدبختی محمد رضا شاه است. بسای رژیم وی برفراز ننگ ها و سیاهی ها قرار دارد.

رژیم سرسپرده محمد رضا شاه ۲۱ آذر را روز ارتش ایران اعلام کرد، همه ساله در این روز رژیم نظامی می اندازد تانکها و توپهایش را در خیابانها معرض نمایش میگذارد تا از مردم ایران زهر چشم بگیرد و بگوید که اگر بفکر قیام افتند، با این ارتش، با این تانکها و توپها سروکار خواهد داشت.

۲۱ آذر امسال نیز مثل سالهای گذشته برگزار گردید. دوست و ارتش این روز را جشن گرفتند، رویزیونیستهای حزب توده ایران هم در رادیوی خود برای انتشار تاریخی آذربایجان نوحه خواندند و به حق این شهید اکو شهیدند در نزد خلق ایران اضاری بدست آورند. اما این دورویان در همان موقع که در رادیو برای شهیدان آذربایجان تمساح و ارشک می ریختند با شرکت خود در "جشن ۲۱ آذر" بار دیگر پهنه منافق خویش را نشان دادند.

یکی از جشنهای مأموران رژیم بنفاسبت ۲۱ آذر در خارج کشور جشنی بود که محمد عاصمی رابزین فرهنگی ایران در مونیخ برگزار کرد و بزرگ علوی عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران در این جشن شرکت جست و او تنها سرود شاهنشاهی را شنید و "مانت" خود را حفظ کرد، نه تنها فیلمهای تبلیغاتی سفارت ایران را در باره "انقلاب سفید شاهنشاهی آریامهر" و مسوود چندین گانه این "انقلاب" تماشا کرد و از جا در نرفت بلکه سخنرانی خود او - بزرگ علوی - برنامه اصلی این شب نشینی را تشکیل میداد.

البته ظاهراً سخنرانی بزرگ علوی ربطی به حوادث ۲۱ آذر نداشت، شاید او هنوز صلاح نمیدید که صاف و پوست کنده به ستایش "انقلاب سفید" شاه بپردازد و جشن ۲۱ آذر را به بانیان رژیم محمد رضا شاه تهنیت بگوید. سخنرانی او "فقط" درباره ادبیات معاصر ایران تنظیم شده بود.

این عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران که ده ها سال با ادبیات سروکار دارد، لابد پیوند آنرا با زندگی اجتماعی می شناسد، میداند که ادبیات مانند هر پدیده اجتماعی دیگر در چهارچوب شرایط مشخص اجتماعی قابل توجیه است. بخصوص شناخت ادبیات معاصر ایران، بمثابة یکی از تاریکترین و پختنق ترین ادوار تاریخی ایران نمیتواند بدون برخورد مشخص با شرایط اجتماعی کنونی ایران صورت گیرد. هرکس بخواهد ادبیات معاصر ایران را بشناسد - و به دیگران بشناساند - هرگز نمیتواند از تحلیل اوضاع و احوال کنونی کشور سر باز زند و از زندگی واقعی جامعه دور شود.

زندگی واقعی جامعه ما چیست؟ از یک سو رژیم نیمه فئودالی و نیمه مستعمره بر این جامعه حکمفرما می کند. این رژیم خلق زحمتکش کشور ما را بیرحمانه به زنجیر کشیده است. بی عدالتی، بی بروائی، بدیع تأمین جانی، فقدان بدوی ترین آزادی های انسانی و برهبریت جلاوران رژیم گریبانگیر اکثریت

درد پر شور بهمه شهیدان نامدار و گمنام راه انقلاب ایران